



## درس تفسیر سوره مبارکه یس - جلسه ۱۸

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ (۵۵) هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِيُون (۵۶) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ (۵۷) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸) وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۰) وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳) اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴) الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵)﴾

### مروری بر مباحث نفخ صور و برپایی قیامت

از این جهت که سوره مبارکه «یس» در مکه نازل شد و مطالب محوری سور مکی، اصول دین و بخشی از خطوط کلی اخلاق و حقوق است، جریان توحید و نبوت و معاد را در این سوره تا حدودی مبسوطاً ذکر فرمودند. از آیه ۴۸ به بعد جریان نفخ صور و پیدایش نفخ صور اول و نفخ صور دوم و زنده شدن مرده‌ها در نفخ صور دوم و اینها مطرح شد. عده‌ای می‌گفتند: ﴿مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا﴾ در پاسخشان به آنها گفته شد که شما به این فکر نباشید که چه کسی شما را زنده کرد، به این فکر باشید که الآن برای پاسخ دادن آماده باشید. ﴿مَنْ بَعَثْنَا﴾ به حال شما نافع نیست ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾<sup>۱</sup> گرچه آن روز، روز عمل نیست تا اینها کاری انجام دهند و نجات پیدا کنند؛ ولی

باید برای پاسخگویی آماده باشند. اینکه فرمود شما چه کار دارید که چه کسی شما را مبعوث کرد، زنده کرد و به فکر پاسخ باشید، برای اینکه آنچه اثر دارد پاسخ مثبت است، نه برای آن است که شما کاری انجام دهید تا گفته شود در قیامت جا برای عمل صالح نیست.

### نفی جنس ظلم از مؤمنان و تبهکاران در قیامت

در جریان ﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾<sup>۱</sup> که از چهار گروه سخن به میان آمده دو مطلب راجع به تبهکاران بود که تبهکارها بیش از اندازه گناهشان کیفر نمی‌بینند، گرچه ممکن است کمتر ببینند، عفو یا تخفیف راه دارد. این حدّ نسبت به نفی مازاد است نه نفی مادون. دو کار نسبت به پرهیزکاران است که پرهیزکاران هر عملی که انجام دادند هرگز نقصی در ثواب آنها نیست، اما این حدّ نسبت به نفی زاید نیست، بلکه نسبت به نفی مادون است؛ یعنی کمتر از ثوابی که شایسته است به اینها نمی‌دهند، ممکن است بیشتر دهند، برای اینکه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾<sup>۲</sup> ﴿فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾<sup>۳</sup> و مانند آن. درباره پرهیزکاران سخن از استحقاق نیست، زیرا انسان اعمالی که انجام داد موظف است که حسنات خود را با سیئات بسنجد، اگر حسنات او بیش از سیئات بود، حسنات خود را با نعمت‌های الهی بسنجد؛ وقتی حسنات را با نعمت‌های الهی سنجد خود توفیق انجام حسنه هم نعمتی از نعمت‌های الهی است، آن‌گاه معلوم می‌شود که انسان هیچ طلبی ندارد؛ لکن ذات اقدس الهی وعده داد که پرهیزکاران را به فیض برساند؛ این وعده الهی، زمینه سؤال را فراهم می‌کند که اگر - معاذ الله - کمتر از آن مقداری که خدا وعده داد تخلف کند این با حکمت الهی سازگار نیست، بنابراین کسی استحقاق چیزی را در برابر خدا ندارد؛ ولی چون خود خدا وعده داده است و هرگز حلف وعده نمی‌کند، این زمینه توقع را فراهم کرده است؛ ولی بالأخره صحنه قیامت برپا شد.

۱. سوره یس، آیه ۵۴.

۲. سوره نمل، آیه ۸۹.

۳. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

فرمود: ﴿فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾<sup>۱</sup> حالا که همه حاضر شدند بهشت و اهل بهشت را دارند ترسیم می‌کنند، جهنم و اهل جهنم را هم دارند ترسیم می‌کنند؛ درباره اهل بهشت فرمود: ﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهُونَ﴾ آنها در کارهایی سرگرم هستند، گفتگوی خوبی دارند، گفتمان خوبی دارند، مناظره دارند، مباحثه دارند؛ نظیر «اختصام» در ملا اعلیٰ ﴿يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْوُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ﴾<sup>۲</sup> دارند «کأس» ها را از دست یکدیگر به عنوان تفکّه و لذت می‌ربایند نه به عنوان «اختصام»، این کارها را دارند. اما اگر بستگان آنها و ارحام آنها به آنها ملحق شد که ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾<sup>۳</sup> بعضی‌ها هستند که ذراری آنها به آنها ملحق می‌شوند که این يك لذت است، اگر با حوری‌های آن‌جا باشند که این هم يك نشاط است، بالأخره ﴿هُمْ وَأَزْوَاجِهِمْ﴾ با هم هستند. در فضایی هستند که اصلاً در آن زمان و زمین جز لطف و عنایت الهی نیست؛ حوادث بیرون ناسازگار باشد و حادثه‌ای رخ دهد که انسان را برنجاند، چنین نیست. پس برای اصحاب بهشت جز لذت چیز دیگر نیست، برای اینکه نه از درون آسیب می‌بینند که خوف و حزنی ندارند، نه از بیرون آسیب می‌بینند برای اینکه فضا، فضای تراحم نیست؛ نه درباره فرزندان و اصحاب و یارانشان نگران هستند، چون با هم هستند و در دنیا بر فرض نعمتی برای کسی به دست بیاید، همین غم هجران برای او اسف‌آور است، بالأخره یا از دست انسان می‌رود یا انسان آن را رها می‌کند یا مرگ زودتر از آن حادثه می‌رسد یا حادثه‌ای که نعمت را می‌رباید زودتر از مرگ می‌رسد، بالأخره فراغ هست؛ ولی در بهشت این خطر هم نیست؛ لذا در بهشت به نحو نفی جنس فرمود: ﴿لَا لَعْوُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ﴾ و از طرفی هم خستگی و عیب و رنج و ملال نیست؛ لذا ﴿أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ﴾؛ یعنی در قیامت ﴿فِي شُغْلٍ فَكِهُونَ﴾ هستند ﴿هُمْ وَ

۱. سوره یس، آیه ۵۳.

۲. سوره طور، آیه ۲۳.

۳. سوره طور، آیه ۲۱.

أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِينُونَ ﴿۱﴾ روی تخت‌ها تکیه زده هستند، اما ﴿عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾<sup>۱</sup> نحوه‌ای است که هیچ‌گاه از هم غیبت ندارند و همیشه یکدیگر را می‌بینند ﴿لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ﴾ فرمود اینها همیشه مشغول به خوردن هستند همان آیه‌ای که دارد ﴿أَكْلُهَا دَائِمٌ﴾.<sup>۲</sup> «أَكْل»؛ یعنی خوراکی نه خوردن، «أَكْل» دائم نیست، اما «أَكْل»؛ یعنی میوه و «ما یؤکل» این دائمی است. این ﴿لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ﴾ که به صورت جمله اسمیه آمده؛ یعنی میوه اینها همیشه نزد اینها حاضر است. پس از نظر میوه و سایر لذایذی که مورد نیاز است همیشه در دسترس اینهاست و از نظر گفتمان و حضور و امثال ذلك هم ﴿فِي شُعْلٍ فَاكِهُونَ﴾ هستند هیچ کمبودی هم ندارند، فضای بهشت هم که فضای مطبوع است. ﴿لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ﴾؛ هر چه هم به آرزوی اینها و به ذهن اینها بیاید و بخواهند حاصل است.

در بحث‌های دیگر هم قبلاً ملاحظه فرمودید که در بهشت سه‌گونه نعمت است: نعمت‌هایی آماده است که «نُزْل» است، «نُزْل»؛ یعنی آن چیزی که وقتی مهمان آمد اولین بار نزد او حاضر می‌کنند، این «نُزْل» است. اگر کسی در منزل کسی نازل شد و فرود آمد اول چیزی که صاحب‌خانه از او پذیرایی می‌کند از آن به عنوان «نُزْل» یاد می‌کنند. بعد در قسم دوم هر چه هم آرزو کنند و به ذهن اینها بیاید و بخواهند برای اینها حاصل است که فرمود: ﴿لَهُمْ مَا يَدْعُونَ﴾. قسم سوم هم همان‌طور که در بحث قبل ملاحظه فرمودید يك سلسله نعمت‌هایی است که گونه آن در دنیا نیست، يك و اصل آن به ذهن اینها هم نمی‌رسد، دو؛ اگر چیزی به ذهن انسان نرسید آرزوی آن را هم نمی‌کند، سه، زیرا حوزه آرزو و قلمرو اُمْنِیّه به مقدار معرفت است، اگر انسان شعاع معرفت او صد متر بود آرزوها و خواسته‌های او هم صد متر است. مثال جلسه گذشته شاهد خوبی است؛ الآن ممکن است يك کشاورز یا دامدار یا پیشه‌ور يك عمر طولانی داشته باشد و هرگز آرزو نکند که ای کاش من نسخه تهذیب شیخ طوسی را می‌داشتم! ای کاش نسخه خطّی و نسخه مصحّح کافی کلینی را می‌داشتم! اینها اصلاً آرزوهای يك کشاورز یا دامدار نیست، او اصلاً نامی از نسخه خطّی کافی و

۱. سوره حجر، آیه ۴۷.

۲. سوره رعد، آیه ۳۵.

مانند آن را ننشید. فرمود هر چه اینها بخواهند هست ﴿لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾<sup>۱</sup> و قسم سوم این است که ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾<sup>۲</sup> یعنی بیش از آرزوهای اینها و بیش از اُمْنیه اینها يك سلسله نعمت‌هایی است که ما آن‌جا به اینها عطا می‌کنیم و از این شفاف‌تر و روشن‌تر همان آیه‌ای است که فرمود: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ﴾ که این نکره در سیاق نفی است، هیچ‌کس نمی‌داند که در آن‌جا چه لذتی هست ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾<sup>۳</sup> ذیل این آیه ملاحظه فرمودید روایاتی که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است گفتند مربوط به غاز شب خوان‌هاست،<sup>۴</sup> فرمود: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾، چون قبل آن دارد ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا﴾.

### انواع نعمت‌ها در بهشت و سلام الهی نقطه کمال آن

پس در بهشت سه نوع نعمت هست: يك نوع نعمت مصطلح عادی است که تُزَلُّ است، يك نوع هم برابر خواستن و تقاضا و اُمْنیه و ادّعای اینهاست که هر چه بخواهند حاصل است، يك قسم هم فوق آرزوی اینهاست؛ لذا هر سه قسم در قیامت یاد شده است. بالاتر از همه که آن نقطه نهایی است سلام الهی است ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾؛ یعنی «لهم سلام»، این سلام «أقول قولا» از ناحیه چه کسی؟ از ناحیه پروردگاری که مهربان است. خود «سلام» از اسمای حسنای ذات اقدس الهی است که ﴿السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾.<sup>۵</sup> خدای سبحان سلام است و از طرف خدای سلام، سلیم و سلامت و امنیّت برای مؤمنان نازل می‌شود. در سوره مبارکه «احزاب» که در جلسه قبل اشاره شد «تصلیه»؛ یعنی صلوات هم بر پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التّحیّة و الثّناء) فرستاده شد همان آیه معروف ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۶</sup> بود و هم درباره مؤمنین نازل

۱. سوره نحل، آیه ۵۷.

۲. سوره ق، آیه ۳۵.

۳. سوره سجده، آیه ۱۷.

۴. رک: الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۰۱.

۵. سوره حشر، آیه ۲۳.

۶. سوره احزاب، آیه ۵۶.

شد که در همان سوره فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾<sup>۱</sup> خدا بر شما صلوات می‌فرستد تا شما را نورانی کند و از تاریکی و تاریکی به در بیاورد، این صلوات الهی است. در آن آیه نسبت به حضرت تسلیم آمده که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ هم ﴿صَلُّوا﴾، هم ﴿سَلِّمُوا﴾، اما در این جا درباره مؤمنان تسلیم نیامده؛ لذا در آیه ۵۸ سوره مبارکه «یس» فرمود از طرف خدا هم «تصلیه» هست که در سوره «احزاب» آمده و هم سلام هست ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾. برخی‌ها خواستند بگویند سرّ نامگذاری سوره مبارکه «یس» به قلب قرآن برای همین درود و تحیتی است که خدا به مؤمنان بهشتی می‌فرستد یا ﴿أَخَصِّنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>۲</sup> است که برخی‌ها گفتند سرّ قلب قرآن بودن، آن آیه است. به هر تقدیر این آخرین و کامل‌ترین و نهایی‌ترین نعمتی است که خدای سبحان به بهشتیان عطا می‌کند ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾؛ حالا یا الفاظ این سلام را مؤمنان می‌شنوند یا تکویناً آنها را در «سَلِم» محض قرار می‌دهد و از این جهت که فرمود این قول آیا قول لفظی است یا ﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۳</sup> همان ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ تکوینی قول اوست، به هر تقدیر مؤمن با دریافت سلام از هر گزندی مصون است.

### امکان نزول سلام الهی بر مؤمنان در دنیا و شرط آن

سلامی که ذات اقدس الهی برای انبیا و اولیا و معصومین و اهل بیت (علیهم السلام) نازل می‌کند، برای مؤمنان در بهشت نازل می‌کند و بعید هم نیست که در دنیا برای مؤمنان نازل کند، چون در بخشی از آیات که فرمود: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾<sup>۴</sup>، ﴿سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾<sup>۵</sup>، ﴿سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>۶</sup> در بخشی از آیات که ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ

۱. سوره احزاب، آیه ۴۳.

۲. سوره یس، آیه ۱۲.

۳. سوره یس، آیه ۸۲.

۴. سوره صافات، آیه ۷۹.

۵. سوره صافات، آیه ۱۰۹.

۶. سوره صافات، آیه ۱۸۱.

هَارُونَ<sup>۱</sup> آن قسمت‌ها دارد ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾، اگر کسی راهی راه انبیا بود و اگر کسی وارث انبیا بود او ممکن است از سلام الهی هم طُرْفی ببندد. مستحضرید اینکه گفته شد «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۲</sup> عالمان راستین، میراث انبیا را می‌برند؛ میراث انبیا درس حوزه و دانشگاه نیست؛ یعنی درس حصولی و تصور و تصدیق و قیاس و استدلال نیست، میراث انبیا که آنها به ارث گذاشتند علمِ شهودی است، اگر کسی طُرْفی از علم شهودی بست معلوم می‌شود که وارث انبیاست. آنها که نگارهای به مکتب‌رفته نبودند، نگارهای به مکتب‌رفته بودند<sup>۳</sup> و علم آنها هم علم مدرسه‌ای و تصوّر و تصدیق و استدلال و حصول و قیاس و برهان و امثال ذلك نیست، علم آنها علم شهودی است. اگر گفتند: «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» و اگر این جمله خبریه به داعی انشا القا شده است - کما لا یبَعْدُ - یعنی بکوشید این ارثیه را ببرید، اگر چیزی سهم شما شد و چیزی را مشاهده کردید معلوم می‌شود به شما رسید. اگر اهل درس و بحث شدید بکوشید که این درس و بحث را به عمل منتهی کنید، بلکه - ان شاء الله - از راه عمل چیزی نصیب شما شود؛ بالأخره میراث انبیا علم حوزوی نیست.

پرسش: سلام سوره «یس» در محل بحث می‌تواند جامع بین تمام نتایج، در تمام مراحل باشد؟

پاسخ: خود سلام از سنخ دیگر است، سلام غیر از سیب و گلابی و آب و امثال ذلك است. آن سلام الهی، انسان را در «معهد» امن و «سِلِم» قرار می‌دهد، با کسی کار دارد که ﴿جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾<sup>۴</sup> است، با کسی کار دارد که ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾<sup>۵</sup> است با او کار دارد و گرنه با «فواکه»<sup>۶</sup> و «منازل» و حوری<sup>۱</sup> و «غُرُف مَبْنِيه»<sup>۲</sup> و اینها کار ندارد.

۱. سوره صافات، آیه ۱۲۰.

۲. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۱، ص ۳۲.

۳. رک: دیوان حافظ، غزل ۱۶۷؛ «نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت \*\*\* به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد».

۴. سوره صافات، آیه ۸۴.

۵. سوره شعراء، آیات ۸۸ و ۸۹.

۶. سوره مومنون، آیه ۱۹؛ ﴿فَوَاكِهَ﴾.

## اقسام سلام و تفاوت آنها با سلام الهی در نحوه دریافت

سلام چند قسم است يك قسم را در سوره مبارکه «رعد» و امثال «رعد» فرمود که فرشته‌ها هنگام قبض روح مؤمن یا مانند آن به اینها سلام عرض می‌کنند آیه ۲۳ و ۲۴ سوره مبارکه «رعد» این بود ﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ﴾ اینها با هم در آن بهشت هستند ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ \* سلامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾ از هر دری فرشته‌ها برای پذیرایی وارد می‌شوند و به اینها سلام عرض می‌کنند ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ \* سلامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾؛ صبر کردید - همان اقسام سه‌گانه صبر - «صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ»؛<sup>۱</sup> شما امتحان خوبی دادید، دستتان آلوده نشد، واجبات را ترک نکردید، عبادت‌ها را انجام دادید، از گناهان پرهیز کردید، در مصائب بردبار بودید ﴿بِمَا صَبَرْتُمْ﴾؛ سلام فرشته‌ها را دریافت می‌کنید. اما این جا ندارد که فرشته‌ها سلام می‌کنند، بلکه از طرف خود خدای سبحان است. سلام‌کننده هم خداست یا سلام خدا را می‌رسانند؟ در سوره مبارکه «انعام» گذشت که وقتی عده‌ای برای فراگیری علوم الهی به محضر توی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌آیند ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾.<sup>۲</sup> قبلاً رسم بود که سخنرانان و اهل منبر، اینها وقتی بالای منبر می‌رفتند اول سلام می‌کردند بعد خطبه می‌خواندند، الآن همین سلام در خطبه‌های نماز جمعه مطرح است که ریشه آن همین آیه سوره مبارکه «انعام» است. فرمود اینها که آمدند در محضر تو و می‌خواهند آیات الهی را بشنوند ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ و مانند آن، اما ﴿يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا﴾<sup>۳</sup> بحث دیگری است. فرمود يك عده می‌آیند که حرف خودشان را بزنند نه اینکه حرف تو را بشنوند، اینها اهل مجادله در دین هستند و اینها حساب دیگری دارند ﴿يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا﴾

۱. سوره واقعه، آیه ۲۲؛ ﴿خُورٌ عَيْنٌ﴾.

۲. سوره زمر، آیه ۲۰؛ ﴿غُرْفٌ مَبْنِيَّةٌ﴾.

۳. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۲، ص ۹۱.

۴. سوره انعام، آیه ۵۴.

۵. سوره شوری، آیه ۳۵.



از همان اول آمدند که حرف تو را گوش ندهند و حرف خودشان را بزنند، اما ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾. این ﴿فَقُلْ﴾؛ یعنی تو به اینها سلام کن یا سلام ما را به اینها برسان؟ اوساط از اهل محضر آن حضرت، سلام را از خود پیغمبر دریافت می‌کردند، اوحدی آنها «سلام الله» را از زبان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تلقی می‌کردند، بالأخره «سلام الله» را اینها تلقی می‌کردند، این جا هم ظاهراً همان‌طور است و اهل بهشت همه‌شان یکسان نیستند، اوساط اهل بهشت سلام را از فرستاده‌های الهی تلقی می‌کنند؛ نظیر آیه سوره مبارکه «رعد» که ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ \* سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾، اما اوحدی اهل بهشت سلام را از ذات اقدس الهی تلقی می‌کنند که فرمود: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾.

#### جداسازی تبهکاران از مؤمنان در صحنه قیامت و محاجه خدا با آنان

چون صحنه قیامت را دارند ترسیم می‌کنند درباره اصحاب جنّت این اصول را مطرح فرمودند. در همان صحنه قیامت به تبهکاران می‌فرماید شما مرزتان را از انبیا، اولیا، مؤمنین، صلحا، صدیقین و شهدا جدا کنید، چون ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ \* لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>۱</sup> شما بروید يك گوشه ﴿وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ تبهکارها را در يك جای جدایی آنها را قرار می‌دهند، بعد ذات اقدس الهی احتجاج می‌کند. فرمود: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ که این محاجه خداست.

#### قابل احتجاج نبودن معنای آیه در صورت حمل عهد در آن به ازل

این عهد اگر همان عهد در عالم ازل باشد که برخی‌ها گفتند، آن جا ممکن است چنین صورتی واقع شده باشد؛ ولی قابل احتجاج نیست. در سوره مبارکه «اعراف» مسئله ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾<sup>۲</sup> در آن جا گذشت که اگر منظور از این عالم

۱. سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

میثاق يك عالم دیگری باشد این قابل احتجاج نیست، زیرا عالمی که یاد هیچ کس نیست چگونه انسان می تواند در برابر آن، خودش را «محبوج» ببیند و چگونه می شود حجّت اقامه کرد؟ به او بگویند مگر ما در عالم الست از شما پیمان نگرفتیم؟ مگر شما در آن جا پیمان نسپردید؟ می گوید عالم الست یادم نیست؛ لذا سیدنا الاستاد اصرارشان این است که همه اینها به همین دنیا برمی گردد؛<sup>۱</sup> در دنیا خدای سبحان با سه زبان با انسان حرف می زند: با زبان فطرت که زبان دل است، با زبان عقل و استدلال و با زبان انبیا (علیهم الصلاة و علیهم السلام)، همه اینها حجّت های الهی هستند. اگر «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ»<sup>۲</sup> عقل و فطرت به يك حجّت برمی گردند، نبوّت و ولایت و امامت اهل بیت (علیهم السلام) هم در يك ردیف هستند و به يك حجّت برمی گردند، می شود «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ» با زبان هر دو حجّت، خدای سبحان با ما سخن گفت هم با زبان وحی و نبوّت با ما سخن گفت، هم با زبان فطرت و عقل و استدلال با ما سخن گفت، اما همه در دنیا است؛ لذا می شود استدلال کرد. فرمود: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ﴾؛<sup>۳</sup> که این «إِذْ» ظرف و منصوب است به فعل محذوف «أذكر»؛ یعنی به یاد این صحنه باشید که در قیامت هم به همین صحنه استدلال می کنند، اما حالا ما در عالم بعد که «خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ»<sup>۴</sup> آن جا اگر هم چنین چیزی شده باشد ما دلیلی بر نفی نداریم، اما آن قابل استدلال و احتجاج نیست، برای اینکه یادمان نیست و وقتی یادمان نبود ما چه تعهدی سپردیم؟! لذا این احتجاج هایی که در سوره مبارکه «اعراف» هست یا همین سوره هست که ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ﴾ باید طوری باشد که به زبان فطرت باشد، به زبان عقل باشد، به زبان وحی و کتاب و سنت باشد که انسان «محبوج» به اینهاست اینها را شنیده، یاد گرفته، تعهد سپرده و ایمان آورده. خدا می فرماید مگر من از شما تعهد نگرفتم که شما شیطان را نپرستید؟!

۱. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۰۸.

۲. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۱، ص ۱۶.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۴. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۵۷.

معنای آیه با توجه به دنیایی بودن عهد و قابل احتجاج بودن آن

پرسش: خودش احتجاج می‌کند: ﴿أَشْرَكْنَا وَلَا أَبَاؤُنَا﴾.<sup>۱</sup>

پاسخ: بله، ما این کار را کردیم که مبدا در قیامت این را بگویید. چه وقت این کار را کردند؟ جایی که احتجاج حق باشد؛ آن یا به زبان فطرت است یا زبان عقل است یا زبان کتاب و سنت. ما به وسیله عقل و فطرت از شما تعهد گرفتیم که مبدا در قیامت بگوییم ما که غافل بودیم و آگاه نبودیم؛ ولی اگر در يك عالم دیگری این صحنه اتفاق افتاده باشد یادشان نیست، چگونه می‌توانند بگویند ما آن‌جا تعهد سپردیم، چگونه خدا می‌تواند احتجاج کند که ما شما را در عالم ازل آن‌جا که «خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ» آن‌جا از شما تعهد گرفتیم؟ اینها می‌گویند ما یادمان نیست.

پرسش: اخذ عهد از ذریّه آدم در قرآن هست؟

پاسخ: همین است این باید بالأخره در دنیا باشد که احتجاج الهی در آن باشد. در آن عالم ذات اقدس الهی چه تعهداتی گرفته و چه علوم را به انسان اعطا کرده کسی نمی‌تواند نفی کند و اما حجت نیست، حجت که «يَحْتَجُّ الْمَوْلَى عَلَى الْعَبْدِ» باید در این عالم باشد تا یاد او باشد. آن‌جا فیض الهی هر چه بود، خدا می‌داند و کسی که رفته و دیده است، اما در مقام احتجاج کردن؛ در قیامت کسی را ببرند به جهنم و بگویند ما که از شما تعهد گرفتیم، کجا؟ من نمی‌دانم کجا تعهد گرفتید.

پرسش: اگر محبوب و پنهان است چرا خدای متعال آن را مطرح کرده است؟

پاسخ: معلوم می‌شود که زبان عقل و نقل و زبان کتاب و سنت است، این «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ» که مرحوم کلینی از امام (سلام الله علیه) نقل کرده است همین است یا به زبان فطرت که ﴿فَالْتَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>۲</sup> است که این

۱. سوره انعام، آیه ۱۴۸.

۲. سوره شمس، آیه ۸.

نقد است یا به زبان ﴿يَعْقِلُونَ﴾<sup>۱</sup>، ﴿يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۲</sup>، ﴿يَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>۳</sup> است که نقد است یا به وسیله آیات و روایات اهل

بیت (علیهم السلام) است که نقد است، اینها قابل احتجاج است؛ اما در يك عالم دیگری که کسی یادش نیست بگوید ما

از شما این جا تعهد گرفتیم صحیح نیست، چون ایشان می گوید من یادم نیست، اصل آن عالم یادم نیست چه رسد به

اینکه من تعهد کرده باشم.

در سوره مبارکه «اعراف» فرمود ما از شما تعهد گرفتیم که مبادا بگویید پدران ما مشرک بودند یا ما از این صحنه

غافل بودیم. در آن جا در عالم عهد که سخن از پدران و امثال ذلك نبود، سخن از غفلت نبود، بر فرض چنین پیمانی

در آن عالم گرفته باشند، این یادش نیست. پیمان گرفتن باید در ظرفی باشد که احتجاج پذیر باشد که این فقط در دنیا

درست است؛ حالا آن جا چه چیزی بود و چه اسراری بود کسی نمی تواند نفی کند؛ ولی آنها نمی تواند معیار احتجاج

باشد، معیار احتجاج در دنیاست. در دنیا ما از اینها عهد گرفتیم هم به زبان فطرت، هم به زبان عقل از درون، هم به

زبان کتاب، هم به زبان عترت (علیهم السلام) از بیرون، معارف را به اینها گفتیم و برایشان ثابت شده است، اینها هم

قبول کردند ولو اینکه به حسب ظاهر نتوانستند اصرار کنند. ما در دنیا حجت را بر اینها تمام کردیم تا کسی نگوید ما

غافل بودیم یا نیاکان ما کفر ورزیدند. احتجاج را در بخش پایانی سوره مبارکه «نساء» فرمود ما انبیا را فرستادیم:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾<sup>۴</sup> که قبلاً هم ملاحظه فرمودید. ﴿بَعْدَ﴾ ظرف

است مفهوم ندارد، مگر اینکه در مقام تحدید باشد این جا هم مقام تحدید است و مفهوم دارد؛ یعنی بعد از اینکه انبیا

آمدند، دیگر کسی نمی تواند احتجاج کند. اگر انبیا نمی فرستادیم اینها در قیامت حجت اقامه می کردند و به خدا می گفتند

خدایا ما که نمی دانستیم بعد از مرگ چنین جایی می آییم، تو که می دانستی چرا راهنما نفرستادی؟! فرمود: ﴿رُسُلًا

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

۳. سوره نساء، آیه ۸۲.

۴. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ ﴿١﴾؛ ما سلسله انبیا را فرستادیم تا کسی نگوید خدایا ما که نمی دانستیم ﴿لَوْلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ

حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾، بعد از اینکه انبیا آمدند کسی قدرت احتجاج ندارد؛ حالا اگر در يك عالم دیگری کسی یاد او

نیست و چنین صحنه‌ای اتفاق افتاده باشد، این حجت الهی تمام نمی شود.

بنابراین «فَتَحْصَلْ» آن جا هر چه واقع شد از اسرار عالم ما به هیچ وجه دلیل بر نفی نداریم، اما حجت بودن شیئی و

معاهده‌ای و میثاقی این حتماً باید در دنیا باشد که شخص در دنیا مکلف است و حجت الهی بر او تمام است و می فهمد.

پرسش: آیا در عالم آخرت ... .

پاسخ: بالأخره باید زمان حجت روشن شود، اگر آخرت یاد او بیاید و در دنیا یاد او نباشد که «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي

تَسْعَةً»<sup>۱</sup> که یکی سهو و نسیان است، تا زمانی که انسان چیزی را نداند حجت الهی بر او تمام نمی شود.

پرسش: ... تقیید کرده که چرا یادتان نمی آید... .

پاسخ: یعنی نشئه قبلی همین دنیا است، شما فراموش نکردید، در حقیقت تناسی است «بَبَدْوَا» ﴿كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ

ظُهُورِهِمْ﴾<sup>۲</sup> این را «نَسِيًا مِّنْهَا»<sup>۳</sup> قرار دادید، ما برای شما گفتیم و گرنه آن جا اگر چیزی باشد که انسان باید یادش

باشد. هر کس این آیه را شنیده یا قرآن را خوانده هر چه تلاش و کوشش کند و جزء اولیا و زهاد و عباد هم باشد

یادش نیست، اینها مردان الهی هستند تمام تلاش و کوشش را می خواهند بکنند که بنده خدا باشند، هیچ کس یادش

نیست که آن جا تعهد سپرده.

تناسخ، اشکال دیگر در حمل نمودن عهد به عالم ذر

پرسش: روایت متواتر را می توانیم توجیه کنیم؟

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۶۹.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰۱.

۳. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۱، ص ۲۰۳.

۴. سوره مریم، آیه ۲۳.

پاسخ: متواتر همین است که این به فطرت برمی گردد، روایات متواتر در ذیل ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ﴾ معنای آن این نیست که در عالم ما عهد گرفتیم و این جا داریم احتجاج می کنیم.

خدا غریق رحمت کند مرحوم شیخ طوسی و بعد از شیخ طوسی را گفتند بخشی از این روایات بوی تناسخ می دهد که ما ذرات ریز را از صلب آدم و فرزندان آدم خارج کردیم، يك؛ ارواح اینها را به اینها متعلق کردیم، دو؛ از اینها تعهد گرفتیم، سه؛ ارواح این ذرات ریز را رها کردند، چهار؛ شیخ طوسی و خیلی از محققین می فرمایند: «هل هذا الاّ التناسخ»<sup>۱</sup> که این یقیناً مردود است. جایی باید باشد که انسان یادش باشد که احتجاج الهی تام باشد اگر خدای سبحان بفرماید «خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ»، «الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ»<sup>۲</sup> ارواح بودن و با هم ارتباط داشتن اینها سر جایش محفوظ است، دلیل عقلی هم اینها را تأیید می کند اگر هم تأیید نکند و نفهمد عقل می گوید نقل هر چه گفت حجت است؛ اما چیزی محور احتجاج قرار بگیرد، محور تکلیف قرار بگیرد، مدار بهشت و جهنم قرار بگیرد، کسی را به جهنم ببرند برای اینکه تو آن جا تعهد سپردی که این می گوید من یادم نیست، چه وقت من تعهد سپردم؟ کجا من تعهد سپردم؟ آن وقت این را جهنم ببرند برای اینکه آن جا تعهد سپردی، این درست نیست حتماً باید در مدار دنیا باشد.

نبود شیطان در عالم ذر دال بر موجه نبودن عهد در آن

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾؛ شیطان که در آن عالم هنوز نبود، آن عالم هنوز جریان آدمی نبود و سجده بر آدم نبود، شیطنت شیطان نبود، استنکار شیطان نبود، شیطنتی در کار نبود؛ بعد از خلقت آدم، شیطنت شیطان ظهور کرده است، آن جا چگونه می شود به آدم بگویند ما به شما گفتیم شیطان دشمن شماست؟ ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾.

۱. رک: ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۳، ص ۳۰۹.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

## تبیین معنای عبادت در ﴿لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾

عبادت همان اطاعت است. این بیان نورانی امام جواد (سلام الله علیه) روایت تامی است که «مَنْ أَصْعَى إِلَيَّ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبْدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبْدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبْدَ إِبْلِيسَ»؛<sup>۱</sup> فرمود هر کسی کتاب کسی را می خواند، کسی حرف کسی را گوش می دهد، مقاله کسی را می خواند، روزنامه کسی را می خواند که بخواهد به او اعتماد کند، يك وقت است می خواهد ببیند او چه می گوید که آن حرف دیگری است، اما دل داده کتاب کسی باشد، سخن کسی، نوشته کسی، گفته کسی، رفتار کسی باشد این را می گویند «إِصْغَاء»، فرمود: «مَنْ أَصْعَى إِلَيَّ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبْدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبْدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبْدَ إِبْلِيسَ»؛ یعنی «أطاعه».

## عدوّ مبین بودن شیطان دلیل نهی از اطاعت او

این جا هم که فرمود: ﴿لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾؛ یعنی «لا تطيعه» چرا؟ برای اینکه عدوّ مبین است، يك دشمن آشکار است و يك دشمن سوگند یاد کرده ای است. در سوره مبارکه «اسراء» هم گذشت که گفت من سواری می خواهم ﴿لَا حَتَنَكَنَّ ذُرِّيَّتُهُ﴾<sup>۲</sup> «احتناك» که باب افتعال است؛ یعنی سوار اسب شد، يك؛ «حنك» و «تحت حنك» او را گرفت، دو؛ هر جا که می خواهد ببرد، سه؛ اینها که سوارکارند «احتناك» می کنند؛ یعنی دهنه و افسار اسب در دست آنهاست که این حالت را «احتناك» می گویند. گفت من سواری می خواهم، «احتناك» می کنم، اینها مرکب و مطیه راهوار من هستند ﴿لَا حَتَنَكَنَّ ذُرِّيَّتُهُ﴾ و سوگند هم یاد کرد گفت: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ﴾<sup>۳</sup>، اینکه می گویند دشمن قسم خورده همین است. در نوبت های قبل هم ملاحظه فرمودید که يك دشمن بی نظیری هم هست، برای اینکه در عالم هیچ کسی و هیچ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۸.

۲. سوره اسراء، آیه ۶۲.

۳. سوره ص، آیه ۸۲.

شیئی مثل ابلیس نیست. ما الآن بدتر از مار و عقرب سَمّی چه چیزی داریم؟ شما می بینید در هند و غیر هند بعضی ها هستند با اینها کنار می آیند و بعضی خانواده ها هستند با همین مار سَمّی زندگی می کنند، عده ای هستند که سی چهل عقرب را در سر و صورت و بدنشان نگه می دارند؛ با مار می شود کنار آمد، با عقرب می شود کنار آمد. چند وقت قبل هم دیدید خانواده ای بودند با توله ببر کنار آمدند و در خانه شان با هم زندگی می کردند. با ببر می شود کنار آمد، با مار می شود کنار آمد، با عقرب می شود کنار آمد، دوستانشان را اینها نیش نمی زنند؛ اما این عدوّ مبین است، اگر آدم ده بار حرف آنها را گوش دهد این چنین نیست که بار یازدهم آدم را رها کنند، می گویند بار یازدهم هم باید معصیت کنی. يك دشمن بی نظیری است که از هر مار و عقربی بدتر است، از هر گزنده و درنده ای بدتر است عدوّ مبین است که سوگند هم یاد کرده است، این می شود دشمن قسم خورده. ذات اقدس الهی هم فرمود من به شما گفتم این عدوّ مبین شماست به هیچ وجه رهایتان نمی کند، این طور نیست که حالا شما ده بار حرف او را گوش دادید او بار یازدهم کنار بیاید و شما را رها کند، پس آنها را عبادت نکنید.

### ارائه طریق در بندگی و تبیین آن با چراغ عقل و نقل

﴿وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ این دین است، صراط مستقیم است، عقل شما «سراج» است؛ عقل راه نیست، عقل چراغ است؛ این «سراج» و چراغ راهی که انبیا آوردند را می فهمند، وگرنه خود عقل که مهندس نیست راه ترسیم کند، مهندس عالم خدای سبحان است که راه را ترسیم کرده و فرمود: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا﴾<sup>۱</sup> و به انبیا (علیهم السلام) فرمود این راه را به اینها نشان دهید، هم با چراغ نقل این راه را تشریح کنید و هم با عقل و فطرتی که من به مردم دادم آنها «سراج» مبین دستشان است و این راه را می بینند؛ با چراغ عقل، دین را می بینند و راه می روند وگرنه خود دین را که عقل نمی آورد. عقل می گوید من می فهمم که نمی فهمم؛ من می فهمم از يك جای دیگر



آدم، اما کجا بود نمی دانم؛ به جایی می روم، اما آن جا کجاست نمی دانم؛ من يك مسافر سرگردانی هستم و راه می خواهم. عقل می گوید ممکن نیست این عالم عبث و یاهو و بیهوده باشد که هر کسی، هر چه کرد، کرد؛ يك حساب و کتابی هم هست، اما آن حساب چیست؟ کتاب چیست؟ آن راه چیست؟ آن را خدای سبحان باید مشخص کند که کرده است.

الآن در خود دنیا خطاب می کند، ﴿وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ﴾ این می تواند درباره دنیا باشد و ظهورش هم می تواند درباره آخرت باشد. «جبل»؛ یعنی ایل و قبیله، قبایل فراوانی از اصناف و عشایر و گروه های فراوانی را او گمراه کرده است ﴿وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا﴾ مگر شما عاقل نیستید که نباید حرف دشمن سوگند یاد کرده را اطاعت کرد؟ در همان صحنه قیامت که احتجاج می کنند و گاهی مسائل دنیا را مطرح می کند، می فرماید این جهنم است ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾.

بررسی آیه ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ...﴾ و چگونگی جمع آن با ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ...﴾  
حالا اگر کسی توانست رساله جدایی بنویسد یا پایان نامه خود را این بحث قرار دهد، این می تواند تحقیق خوبی در بیاید که بالأخره از آیات فراوان برمی آید که بدن ما از زمین بود، يك؛ دوباره به زمین برمی گردد، دو؛ بار سوم از زمین بیرون می آید، سه؛ که ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾؛<sup>۱</sup> منتها معنای این است انسانی که از زمین بود این روشن است که از «تراب» و «تین» بود و در موت به زمین برمی گردد که قبری دارد و در زمین فرو می رود، وقتی از زمین بخواهد برگردد ﴿مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾ این در چه حالت است؟ آن حالت های سه گانه سوره مبارکه «ابراهیم» باید مشخص شود. آیا اولین و آخرین را خدا از همین زمین برمی خیزاند، زنده می کند و بعداً

زمین را عوض می‌کند؟ ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾<sup>۱</sup>؛ یعنی بعداً نفخ صور می‌شود، بعداً جهان لرزه می‌شود، بعداً ﴿وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ﴾<sup>۲</sup> می‌شود؟ این اولین و آخرین که زنده شدند کجا هستند؟ اگر اول زمین برمی‌گردد به وضع دیگر ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾ «سماوات» عوض می‌شود، زمین عوض می‌شود، به چه چیزی عوض می‌شود؟ در بعضی از روایات دارد که زمین تبدیل می‌شود «إِلَى أَرْضٍ لَمْ يُعْصِ عَلَيْهَا»<sup>۳</sup> زمین تبدیل می‌شود به زمینی که روی آن گناه نشده یا زمین تبدیل می‌شود به «تُبَدَّلُ حُبْرَةً نَقِيَّةً»<sup>۴</sup> که از آن می‌خورند، اگر زمین تبدیل شده به کره نان یا زمین تبدیل شده به زمینی که «لَمْ يُعْصِ عَلَيْهَا»، ابدان را بخواهند از این زمین در بیاورند آن وقت يك طور دیگر می‌شود. آیا همزمان این دو کار انجام می‌شود؟ این تصورش آسان نیست. غرض این است که اگر آیات سوره مبارکه «ابراهیم» با مسئله ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ﴾ ارزیابی شود و این سه حالت عرضه شود، به برکت روایاتی که در ضمن این چند طایفه از آیات است بررسی شود، شاید چیزی نصیب يك محقق پژوهشگر شود.

### مشکل بودن فهم آیات درباره جهنم منقول و غیر آن

درباره جهنم هم این چنین است. يك جهنم منقول است و يك جهنم غیر منقول؛ جهنم غیر منقول همین مکانی است که همه ما شنیدیم و آیات فراوان دارد، يك جهنم منقولی که در سوره مبارکه «فجر» و امثال «فجر» است این است که آن روز جهنم را می‌آوریم،<sup>۵</sup> بعد می‌گوییم ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾<sup>۶</sup> و بگوییم این جهنمی است که شما تکذیب کردید. جهنم را که می‌آوریم، این جهنم کجاست که خدای سبحان آن جهنم را می‌آورد؟ ما دلیلی بر نفی این نمی‌توانیم اقامه کنیم که

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۲. سوره زمر، آیه ۶۷.

۳. رك: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۰۰؛ «يحشر الناس علي أرض بيضاء مثل الفضة لم يعص الله - عز وجل - عليها».

۴. الكافي (ط - اسلامی)، ج ۶، ص ۲۸۶.

۵. سوره فجر، آیه ۲۳؛ ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾.

۶. سوره حاقه، آیه ۳۰.

بگوییم جهنم الاً و لابد همان گودال مشخص است و ما جهنم منقول نداریم، اگر ما توانستیم برهان عقلی یا برهان نقلی اقامه کنیم که جهنم منقول محال است، آن وقت این آیه توجیه می‌شود؛ اما اگر دلیلی نداشتیم بر اینکه جهنم منقول محال است، این آیه ظاهرش اخذ می‌شود. فرمود: جهنم را می‌آوریم، حالا این جهنم منقول است یا غیر منقول روشن نیست. ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ این «ایعاد» و وعده‌ای که ما می‌دادیم این جهنم نقد است که آنها می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾<sup>۱</sup>.

### ارائه تصویری از عذاب تبهکاران در جهنم

بعد می‌فرماید: ﴿اصْلَوْهَا الْيَوْمَ﴾ «صلا»؛ یعنی حالا وارد این شوید. در جریان اصحاب جنت با آن جلال و شکوه ذکر شده، در جریان اصحاب جحیم فرمود: ﴿اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾؛ در اثر کفری که ورزیدید دامنگیرتان همین دوزخ است، حالا وارد دوزخ شوید و بعد هم کسی حقّ حرف ندارد، برای اینکه همه اعمالتان مشخص شد ما هم سؤال کردیم که جواب نداشتید بدهید ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾ چرا؟ برای اینکه شاهد شما با خود شماست، ما این دهن را می‌بندیم که نمی‌گذاریم حرف بزنند؛ دهن‌تان که سرقت نکرد، زیرمیزی و رومیزی نگرفت، دست شما گرفت، آن وقت دست حرف می‌زند و می‌گوید من گرفتم؛ دست غصب کرد، دست امضای بی‌جا کرد، پا جای بد رفت، زبان که نرفت؛ ما دهن را می‌بندیم که انکار نکند. این دستی که این کار را کرده است را به حرف در می‌آوریم ﴿أَنطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾؛<sup>۲</sup> این پایی که رفته، این پا را به حرف در می‌آوریم؛ لذا هم دست حرف می‌زند، هم پا حرف می‌زند، هم اعضا و جوارح حرف می‌زنند و هم پوست‌ها حرف می‌زنند ﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾<sup>۳</sup> فرمود اینها شاهد هستند؛ ما جلوی دهن شما را می‌بندیم که بی‌خود انکار نکنید، چون يك قسمت رها گذاشتیم دیدیم که انکار

۱. سوره سجده، آیه ۱۲.

۲. سوره فصلت، آیه ۲۱.

۳. سوره فصلت، آیه ۲۱.

کردید و گفتید: ﴿مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾<sup>۱</sup> شما مشرك بودید، شرك ورزیدید و ما شما را آوردیم، در اوایل سوره مبارکه «انعام»

است که اینها می‌گویند: ﴿مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾؛ ما که شرك نداشتیم. در آن روز ذات اقدس الهی به حضرت رسول (علیه و

علی آله آلاف التحية والثناء) فرمود: ﴿انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۲</sup> بین چطور دارند دروغ می‌گویند؟! لذا دهن را

می‌بندند که این انکار نکند، برای اینکه آن رومیزی و زیرمیزی و رشوه و ربای بانکی را که دهن نگرفت، دست گرفت

و دست می‌گوید بله من ربا دادم من ربا گرفتم؛ پا شهادت می‌دهد و دست امضا می‌کند که من امضا کردم و دارم همین

کار را می‌کنم. این حرف‌ها را که اعضا و جوارح این گناهان را انجام دادند همه اینها شهادت می‌دهند.

حالا يك مطلب دقیقی از همین آیه استفاده می‌شود که مجرم اصلی، نفس و روح انسان است و اعضا و جوارح شاهد

هستند نه مجرم، اگر اینها مجرم بودند وقتی حرف می‌زدند می‌گفتیم اینها اقرار کردند نه اینکه شهادت دادند. اقرار يك

چیز است و شهادت چیز دیگری است، اگر مجرم حرف بزند می‌گویند اقرار کرده، بیگانه اگر درباره جُرم او سخن

بگوید، می‌گویند شهادت داده است؛ معلوم می‌شود ما شاهدی داریم، اقراری داریم، مُقرّی داریم، آن‌جا ﴿فَاعْتَرَفُوا

بذُنُوبِهِمْ﴾<sup>۳</sup> داریم که اگر خود انسان بگوید، اما اگر دست حرف بزند معلوم می‌شود دست بیچاره گناه نکرده، پای

بیچاره گناه نکرده، پا را این شخص برد و دست این شخص اعمال کرد؛ این دست شهادت می‌دهد نه اقرار، پا شهادت

می‌دهد نه اقرار، آن‌جا که خود انسان حرف می‌زند می‌گویند: ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ﴾.

«أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا»

«و الحمد لله ربّ العالمين»

۱. سوره انعام، آیه ۲۳.

۲. سوره انعام، آیه ۲۴.

۳. سوره ملک، آیه ۱۱.